

زن در آینه ضرب‌المثل‌های ایرانی

بهادر باقری*

فاطمه باقری☆

(تاریخ دریافت ۹۱/۷/۴، تاریخ تأیید ۹۱/۹/۲۰)

چکیده

زن از دیرباز در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون، موضوع بحث و جدل‌های فراوان فلسفی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی بوده است. این موضوع بارها از نظرگاه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه ادبیات کلاسیک و رسمی ایران بررسی شده است. ضرب‌المثل‌های ایرانی نیز که برگرفته از فرهنگ شفاهی‌اند و یکی از جلوه‌های مهم فرهنگ عامه محسوب می‌شوند، در این باب، دارای مضامین ضد و نقیض و تأمل‌برانگیز فراوانی است که تا به حال بدان پرداخته نشده است. این مقاله با بررسی ۴۵۰ ضرب‌المثل مربوط به زنان، آن‌ها را از نظر موضوع به پانزده عنوان تقسیم‌بندی و سپس تجزیه و تحلیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: زن، ضرب‌المثل، زن‌ستیزی، زن و فرهنگ عامه، زن و ادبیات.

مقدمه

ضرب‌المثل، بخش قابل توجه و ارزشمندی از فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی هر کشور محسوب می‌شود. از آن‌جا که این گنجینه پربار، مستقیماً با توده‌های مردم در ارتباط است و بیشتر ساخته و پرداخته یا آفرینش ذوق خود آن‌هاست که از ماجرای تاریخی،

bagheri1385@yahoo.com

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

☆ دانشجوی کارشناسی‌ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه علامه طباطبایی

مجله انسان‌شناسی، سال دهم، شماره ۱۶، ۱۳۹۱، ص. ۲۹-۵۲

داستانی مشهور، شعر یا سخنی نغز و البته بیشتر، از تجربیات و ژرفکاو‌های توده مردم برآمده و به دلیل کوتاهی، خوش‌آهنگی، طنز و ظرافت‌های گوناگون و از همه مهم‌تر حکمت و معرفتی که در آن موج می‌زند و پیامی که مستقل می‌کند، در دل و جان مردم مانده و نسل به نسل منتقل شده است. این بخش عظیم ادب عامه، جزو خالص‌ترین، شفاف‌ترین و گویاترین لایه‌های ذوق و اندیشه‌ی خواص و عوام هر جامعه است که زشتی‌ها و زیبایی‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها و هنجارها و ناهنجارهای جامعه را به خوبی می‌توان در آن‌ها دید و کاوید. خوشبختانه این عرصه هنرنمایی و فرافکنی اندیشه‌ها، عقیده‌ها و عقده‌ها، چندان متکثر و متنوع است که به خوبی می‌توان زیر و بم و چم و خم جهان‌بینی، ذهنیت، شیوه معیشت و نگاه یک ملت یا قومیت‌های گوناگون را نسبت به عرصه‌های رنگارنگ زندگی کاوید و تحلیل کرد.

«بزرگ‌ترین سرمایه ادب فارسی همین امثال است که تمام حکمت‌ها و دانش‌های بشری را متضمن است. مثل فشرده افکار هر قومی است.» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۴)

زن و ادبیات: یکی از کارکردهای ادبیات، نشان دادن لایه‌های عمیق فکری و فرهنگی جامعه و ارزش‌ها و ضدارزش‌های آن است. از خلال ادبیات یک دوره می‌توان نوع نگاه بزرگان و اندیشمندان از یک سو، و نگاه عامه مردم نسبت به پدیده‌ها و مسائل مختلف از جمله مسائل و مفاهیم جامعه‌شناختی را کاوش کرد و به شناخت آن دست یافت.

روش و پیشینه تحقیق

برای بررسی ضرب‌المثل‌های مربوط به زنان، منبع اصلی را کتاب فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی گردآوری حسن ذوالفقاری قرار داده‌ایم. این کتاب حاوی صدهزار ضرب‌المثل است که جغرافیای وسیع ایران، تاجیکستان و افغانستان را در بر می‌گیرد. به کتاب *امثال و حکم* دهخدا نیز مراجعه کرده‌ایم. از کتاب نخست، ۴۵۰ ضرب‌المثل که مستقیماً به موضوع زن مربوط‌اند، انتخاب، دسته‌بندی و تحلیل شده و در پایان نیز بر اساس داده‌های مقاله، نتیجه‌گیری شده است. این مقدار ضرب‌المثل می‌تواند تا حدی تصویری روشن از زن در آینه امثال ایرانی بازتاب دهد. مرور این مثل‌ها ما را یاری می‌دهد تا نظرها‌هایی را که حاصل قرن‌ها تفکر و تدبیر اندیشمندان و اهل ذوق است، بشناسیم و تقویت کنیم.

زن و ضرب‌المثل‌های فارسی

یکی از موضوعاتی که در ضرب‌المثل‌های فارسی، بسیار بدان پرداخته شده، زن و عوالم مربوط به اوست. در این مقاله، محور بحث، متوجه کاوش در چهره و جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های فارسی است که نمونه‌ای از تصویر وی در آینه فرهنگ عامه می‌تواند باشد. شایان ذکر است که تعداد ضرب‌المثل‌های مربوط به زن و موضوعات و مضامین مربوط و نزدیک به او، بسیار زیاد است و در مجال اندک مقاله، چاره‌ای جز محدود کردن دامنه بحث نیست. به همین دلیل تنها به آن دسته از ضرب‌المثل‌ها پرداخته‌ایم که مستقیماً به این موضوع اشاره دارند و مطمئناً بحث مفصل و همه‌جانبه در صورتی امکان‌پذیر است که سایر ضرب‌المثل‌های مربوط نیز بررسی شوند.

پرسش اصلی مقاله این است که آیا چهره زن در ضرب‌المثل‌ها با آنچه در ادبیات رسمی و کلاسیک ایران نمود یافته، یکی است یا نه؟ آنچه در ابتدا می‌توان بدان توجه ویژه داشت این است که بخشی از ضرب‌المثل‌ها برگرفته از سنت ادبیات رسمی است و دیگر این‌که ضرب‌المثل‌ها نشان‌دهنده برآیند نظرگاه جامعه ایرانی به زن می‌تواند باشد. از سوی دیگر باید توجه داشت که به احتمال قوی، با وجود ادبیات رسمی که هنری بیشتر مردانه بوده است، بخشی یا اندکی از ضرب‌المثل‌ها آفریده خود زنان است. احتمالاً زنان باذوق و اندیشمندی بوده‌اند که در برابر ضرب‌المثل‌های زن‌ستیزانه یا زن‌گریزانه، به دفاع از خویش برآمده و کوشیده‌اند چهره آرایه‌شده در فرهنگ عامه نسبت به زن را بدین‌گونه اصلاح کنند. البته مردان نیز — چنان‌که در ادب رسمی و کلاسیک می‌بینیم — در این امر دخیل بوده‌اند. این مقاله، ضرب‌المثل‌ها را از نظر موضوع تقسیم‌بندی و تجزیه و تحلیل کرده است.

زن خوب و ویژگی‌های او

در برخی ضرب‌المثل‌ها، از زن خوب به‌طور کلی و بدون ذکر جزئیات یا ویژگی‌های خاص و گاه همراه با خوبی‌های وی یاد شده است؛ و ویژگی‌هایی چون: عافیت‌بخشی، وزنه شخصیت مرد، بهار مرد، باعث پیشرفت، شادی، خرمی و سعادت وی بودن. که نمونه این ضرب‌المثل‌ها این‌ها هستند:

زن خوب درد را کم می‌کند و زن بد عمر را / زن خوب شوهر خود را به مرد واقعی و مرتبه انسانی می‌رساند / زن خوش‌منش دل‌نشان‌تر که خوب / زن که خوب باشد، مرد پیر نمی‌شود / زن نیک، شایسته مرد بد نیست / زن نیک، عافیت‌زنگانی بود / زن نیک، مرد را تاج بر سر می‌کند / زن وزنه شخصیت مرد است یقین، آن‌طور که حلقه تنگ گیرد به نگین / نان خوب اگر

شود، خمیرش خوب است، مردی که زنش نکوست، آسوده بین/ زن اگر خوب باشد، بهشت این دنیایی است/ زن خوب بهار مرد است، زن بد سربار مرد است/ زن خوب مثل بهار برای مرد خرمی می‌آورد/ زن خوب، مرد را به دولت می‌رساند و زن بد، مرد را خانه خراب می‌کند/ زن خوب و اسب خوب پیش از آن‌که بخندد، تو را می‌خندانند، زن بد و اسب بد پیش از حرکت، تو را می‌کشند.

برخی دیگر از ضرب‌المثل‌ها، ویژگی‌های زن خوب را به دقت برمی‌شمارند. این ویژگی‌ها، به ترتیب اهمیت و بسامدشان عبارتند از: خانه‌نشینی و پنهان بودن از اغیار، پارسایی و پاکدامنی، حفظ کیان زندگی، زاینده‌گی، زرتنگی و چابکی، باوفایی و ثبات قدم (که بیشترین بسامد و اهمیت را دارند)، زیبایی، کم‌خوری، مایه‌عشرت و شادی شوی بودن، قابلیت شوهرداری، یار و مشاور مرد بودن، مایه‌قدرت مرد بودن، دانایی، وصله‌تن مرد بودن، اراده‌قوی، نیک‌خواهی، دل‌آرایی و دلبری و... چنان‌که در این ویژگی‌ها دقت کنیم، می‌بینیم در بیشتر موارد، نگاه سنتی به زن، کارکرد و وظایف او آشکار است؛ چرا که زن در صورتی شایسته و خواستنی است که نسبت به خواسته‌ها، ارزش‌ها و آرزوهای مرد، تسلیم و وفادار باشد. خوبی او در نسبت با نوع تعامل یا سازش وی با مرد و خانواده معلوم می‌شود. بنابراین، ویژگی‌های مثبت مستقل و صرف‌نظر از زندگی زناشویی درباره او کمتر نمود پیدا کرده است.

خانه‌نشینی و پنهان بودن از اغیار

زن بنشیند، مرد پا شود/ زن پنهان، زر پنهان/ زن چه می‌داند کوه مه‌آلود است، در خانه نشسته، حکمش جاری است/ زن خانه (کدبانو، سرپرست) باید در خانه باشد (بایستد) تا زندگی جلا و روشنایی داشته باشد/ زن و خیز خیر دارد، زن بشین هنر دارد/ زن اگر زن باشد، میان صدا تا قلندر باشد/ زن نکو گفت‌وگوست و بانوی خانه، زن بد برای ولگردی و لقمه خوردن.

پارسایی و پاکدامنی

زن بند شلوارش را محکم ببندد، سربازخانه هم می‌رود/ زن پارسا در جهان نادر است/ زن پارسا و باصفا عافیت زندگی است/ زن پاک را بهتر از شوی نیست/ زن خوب اگر میان لشکر رود، بر دامنش گردی ننشیند/ زن خوب و پارسا از برادر تنی بهتر است/ زن که مستور و نیک‌خو باشد، نیست عیب‌ارنه خوبرو باشد.

حفظ کیان زندگی

آتش را خاکستر، بار اسب را ریسمان، ماهی را سنگ، سیل را سد، خانه و زندگی را باید زن نگه دارد/ آستر، رویه را نگاه می‌دارد و زن، شوهر را/ زن خانه وقتی می‌میرد، صندوق خانه‌اش بر هم می‌ریزد/ زن رییس خانه است/ زن خانه سازد، زن خانه ویران کند/ زن خانه‌داری می‌کند، مرد نان‌آوری.

زاینده‌گی

البته چنان‌که از این ضرب‌المثل‌ها توقع می‌رود، پسرزا بودن اهمیت و ارزش بیشتری دارد: پسر خوب از زن خوب به دنیا می‌آید/ زن پرهیزگار زاینده، مرد را دولتی است پاینده/ زن تسانزاید، بیگانه است/ زنان را همین بس بود یک هنر، نشینند و زاینند شیران نر (فردوسی)

زرنگی و چابکی

اگر آب تلخ، سرد نباشد؛ اگر زن زشت، زرنگ نباشد؛ فایده ندارد/ اگر آب تلخ سرد نباشد و زن سیاه چابک نباشد، همه مایه دل درد هستند/ اگر کار زن هر روزه باشد، سر و دست زنان فیروزه باشد/ اگر کار زنان هر روزه باشد، سگان و گربه‌ها را جامه باشد.

باوفایی و ثبات قدم

زن با چادر عروسی به خانه شوهر می‌آید و با کفن بیرون می‌رود/ زرگرها و زنها خداحافظی شان قدر یک آتش پختن طول می‌کشد/ برای پسر شاهت مادر نباش، اما برای شوهر کورت، زن باوفایی باش/ زن با زنی خودش یک بار که گفت بله، تا پایان عمر روی حرف خود می‌ایستد.

زیبایی و دل‌آرایی

برای زن زیبا یار می‌آید، برای زن زشت کار/ زن اگر زیبا باشد، به پیرمرد نمی‌دهند/ زنان هرچند سست و ناتوانند، دل‌آرای دبیران جهانند/ دیگی که پیاز نداره گمش کن، زنی که ناز نداره گمش کن.

زن واقعی بودن

اگر هر زنی زن بود، گربه هم پنبه‌زن بود.

کم خوری

اسب پرخور و زن کم‌خور، مرد خانه را مکه می‌فرستند.

مایهٔ عشرت و شادی

پسر نداره، خوشبخت نیست؛ زن نداره عشرت نیست.

قابلیت

زنت قابل باشد هر چه کار کند؛ خرت راهوار باشد هر چه بار ببرد.

شوهرداری

زن خوب مقام شوهر با برادر عوض نمی‌کند.

یار و مشاور مرد

زن خوب، وزیر مرد است.

مایهٔ قدرت مرد

زن‌دار و زوردار.

دانایی

زن دانا وزیر مرد، ببر هم برادر شیر.

وصلهٔ تن مرد

زنم است، وصلهٔ تنم است.

بهتر از مرد

زن هست از صد مرد بهتر.

ارادهٔ قوی

زن اگر تصمیم بگیرد، دریای نیل را گل می‌کند.

نیک‌خواهی

دلارام باشد زن نیک‌خواه، ولیکن زن بد خدا را پناه.

نگاه منفی به زن / زن بد و ویژگی‌های او (۱۲۰ ضرب‌المثل)

چنان‌که در بخش ویژگی‌های خوب زن دیدیم، درباره ویژگی‌های بد زن نیز گاه تنها از زن بد به‌طور کلی یاد شده و چنین توصیف شده است: سوهان، دوزخ، شوهر شوهر، کاهش‌دهنده عمر مرد، پیرکننده مرد، طوق لعنت، دندان خراب و ... مثال:

زن بد چون سوهان است / زن بد در سرای مرد نکو، هم در این عالم است دوزخ او / زن بد را اگر در شیشه کنند، کار خودش را می‌کند / زن بد را مده نزدیک خود جای / زن بد را می‌توان طلاق داد، ولی با همسایه بد چه کنم؟ / زن بد، شوهر مرد است / زن بد، عمر را کم می‌کند، زن خوب درد را / ازدها هم از زن بد گریخته است / امان از همسایه بد، زن بد و اسب بد. همسایه بد را به وقت کوچ رها کن / زن بد را طلاق بده و اسب بد را بفروش / ریش مردی که زن خوب ندارد، زود سفید می‌شود / زن بدکاره در پیری دلاله می‌شود / زنت بد باشد، امنیت سرزمینت چه فایده دارد / زن خراب طوق لعنت است، به گردن مرد می‌افتد / زن خراب مانند دندان خراب است، باید کشید و دورش انداخت.

در برخی از ضرب‌المثل‌ها، ویژگی‌های زن بد برشمرده شده است، از جمله: افشای راز، ضعف و ناتوانی و بی‌کفایتی، قابل مشورت نبودن، تردامنی و بی‌عفتی، مکر و حيله، نادانی، قابل اعتماد نبودن، پرحرفی و سخن‌چینی، کاهلی، پرخوری، زشت‌رویی، نازایی، خانه‌براندازی، بدسلیطگی و شلیختگی، بی‌وفایی، حسادت، سلیطگی، هیزی.

تمسک به گریه

آخرین حربه زن گریه است / زن اگر گریه نداشت، معلوم نبود چی چی داشت.

تنومند بودن

از دست زن گنده، ماست گاو نمی‌بنده / از دست زن لندی، ماست گاو نمی‌بندی.

بی‌ادبی و جسارت

از دیوار شکسته، گاو زننده و زن جسور و بی‌ادب بر حذر باش.

ناز و غمزه

این قر و غمزه را کی کشته؟ مکر زنان را کی کشته؟

ظاهر فریبی

در چادر شب و جوراب، همه زن‌ها زیبا هستند.

پرسروصدایی

در خرّمی بر سرایی ببند، که بانگ زن از وی بر آید بلند.

بطالت و اتلاف وقت

دور هم نشستن زنان، زن تنبل را بی‌شام می‌گذارد.

بی‌جهازی

دیزی بی‌پیاز، مثل زن بی‌جهاز.

افشای راز

دهان زن چفت و بست ندارد/ دهان زن شُل است/ با دربان خانه دوست مشو، سرّت را به زن مگو/ پیش زنان راز هرگز مگوی/ پیچ دهان زن هرز است/ با زن راز نیست/ با زن در راز هرگز مزن/ با زنان راز گفتن نشاید/ رازت را به زنان مفروش و با پادوی دیوان معاشرت مکن/ رازداری زن‌ها، بهتر از تجارت هندوستان است/ راز دل با زنان و کودکان مگوی/ زن نخود زیر زبانش نمی‌خیسد.

ضعف، ناتوانی و بی‌کفایتی

خر را خرده‌بار می‌کشه، زن را خرده‌کار/ پلی که زن ساخته باشد، اردک از آن عبور نمی‌کند/ اگر کدخدا زن باشد، می‌گه بزها را سالی دو بار بچینین/ اگر زن را کدخدا کردند، زمستان مال را به هدف سردسیر کوچ می‌دهد/ اگر اختیار را به دست زن دادی، پشت پشم میش‌ها را اول تابستان می‌برد و موی بزها را اول زمستان/ حکومت را دادند به دست زن، گفت برین پشم بکارین/ چون زنی ملک بود، کار مملکت چنین بود/ دنیا که در هم بر هم است، اختیار دست زن است.

قابل مشورت نبودن

به گفتار زنان هرگز مکن کار/ به حرف زن کسی مزن، به حرف مرد آسیا بگرد/ به تدبیر و رأی زنان کار نکنید/ با کسی که به حرف زنش است، معامله نکن/ با زنان مشورت کن، ولی به حرفشان عمل نکن/ حرف زن را بشنو، در گوش بگیر/ روا باشد که از پیش شیر و اژدها فرا شوید و از پس زنان مشوید.

تردانی و بی‌عفتی

خدا کند چادر هیچ زنی را باد نبرد/ خر لنگ و زن ننگ و راه سنگ/ خودم به جا، خرم به جا، زنم به هر جا/ درخت بلوط از قرش پیدا است، زن بدکاره از رفتارش/ زن ناپارسا شکنج دل است/ زن اگرچه مستور و معتمد باشد، میل به کسی کند، از وی مستوری برخیزد.

مکر و حيله

زن جوان به هفت جامه در می‌رود و درمی‌آید/ ای زن! رندی مکن، تا شوهر نکنی پسر به دنیا نمی‌آوری/ بنازم مکر زنان، که می‌زنه وصله به نان/ چهل شتر از مکر زن بار است/ درخت مکر زن صد ریشه دارد، فلک از دست زن اندیشه دارد/ زنان خود هم حیلت رانند، خاصه مطرب.

نادانی

اگر آب سر بالا رفت، زن هم عاقل می‌شود/ زن آنقدر که زودفهم است، خوش فهم نیست/ به دانش زنان کی نمایند راه؟/ زن نافهم، شوهر را پیر می‌کند.

قابل اعتماد نبودن

به حرف زن و آفتاب زمستان اطمینان نکن/ آنچه زنان گویند، اعتماد را نشاید/ به سگ دادند وفا، به زن ندادند/ اسب و زن اعتبار ندارد/ به دزد اعتماد کن، به زن مکن.

پرحرفی و سخن‌چینی

پیچ پیچ زن‌ها و کشمکش مردها/ اگر راه رفتن اسبم مثل زبان زنم بود، روزی صد فرسخ راه می‌رفتم/ زن حاجی گله‌دار، چرخ‌بیخور، خبیری بپر، خبیری بیار/ زن لال، هرگز از دست شوهرش کتک نخورد.

کاهلی

درخت بید بی‌ثمره، زن تنبل بی‌هنره/ زن بی‌کار، غر شود یا بیمار/ زن تنبل، بچه را بهانه می‌کند/ زن تنبل، گریه‌اش چاق است.

پر خوری

زن اگر یونجه و کمبزه است، هیچ خوردنی را نمی‌گوید بدمزه است/ اگر گاو خوش خوراک شد، سرت را بگذارد و بخسب، اگر زنت خوش خوراک شد، جُلت را بردار و در رو/ خوردن مرد را زن می‌داند و خوردن زن را خدا.

زشت رویی

خداوندا سه درد آمد به یک بار، خر لنگ و زن زشت و طلبکار، خداوندا زن زشت را تو بردار، خودم دانم خر لنگ و طلبکار/ ایوان بلند از گل و خشت، بچه قشنگ از زن زشت/ رها کن زن زشت ناسازگار.

نازایی

بور یایی در گوشه خانه، به از زن نازاینده/ زن نازا را بگشی نازاست/ زن نزاییده، بیگانه است.

خانه براندازی

از خانه‌ای که زن بر باد داده، خدا نیز خبر نداره/ خانه‌ای را که زن خراب نماید، فلک نیز آن چنان نمی‌تواند.

بدسلیقه‌گی و شلختگی

زن بدسلیقه و شلخته، خوش شانس می‌شود/ روزی گریه به دست زن شلخته است.

بی‌وفایی

در جهان از زن وفاداری که دید؟/ زن و اسب و شمشیر وفا ندارد.

حسادت

اگر زن حسود نبود، یک مرد (شوهر) عالمی را بس بود/ پاشنه در میان چشم بچرخد،

اما بچه شوهر پیش چشمم راه نرود.

سلیطگی

پیش زن سلیطه و پس قاطر، چرخ مخور/ از دیوار شکسته، سگ هار و زن سلیطه باید حذر کرد.

هیزی

از دیوار خیس و چاقوی تیز و زن هیز، الحذر/ ای زن هیز! ریشخندم مکن که نه دوغ بهارانه برای تو می ماند و نه میوه پاییزی.

ظاهر فریبی

در چادر شب و جوراب، همه زن‌ها زیبا هستند.

قد کوتاهی

الهی مار کوتاه بزند ولی زن کوتاه نزند.

حرص و آرز

زنان را آرز بیش از شرم و فرهنگ.

سست‌رایی

زنان نازک دلند و سست‌رأی‌اند.

ولگردی

به ملانصرالدین گفتند: «زنت ولگرد است.» گفت: «اگر ولگرد بود، یک روز هم سری به خانه خودم می‌زد.» / به ملانصرالدین گفتند: «زنت هر جایی است.» گفت: «به خانه ماها نمی‌آید.»

افول زیبایی پس از زایمان

زن تا نزاید (نزاییده) دلبر است، وقتی زاید (زایید) مادر است.

دخترزایی

زن جوان خوبی است، اما حیف که دخترزاست.

زیبایی صرف

زنم قشنگ باشد نکند کارم، خرم زرننگ باشد نبرد بارم.

بدگویی از زنان

خواب زن چپ است / خوب کرداری از زنان عجب است / زن، مرد نگردد به نکو بستن دستار / آتش خاسه (سرد) و زن لاشه چه باشد، چه نباشد / آدم سگ (سنگ) بزیاید، دختر نزاید / خر می‌گوید: «هزار من بار رویم بذار؛ یک زن سوالم نکن.» / استخوان دنده زنان کج است، اگر راستش کنی می‌شکند / زن از زناکاری (ولگردی) بازگشت، سر شوهر را شکست / زنان در آفرینش ناتمامند / با صد تا مرد به جهنم بروی، اما با یک زن به بهشت نروی / زن چو مار است، زخم خود بزند، بر سرش نیک زن که بد بزند / زن داریم، بلا هم داریم / زن شیطان است / زن را اگر با سگ در جوال کنی، ستم به سگ می‌کند / زن، مالک کار خویشتن نیست / زن مثل چوب کج است / زن مفت و خرواری ایراد / زن ناقص‌العقل است / زن و ازدها هر دو در خاک به / زن و منزل و مرکب شوم است / تمام بلاها زیر سر زنان است / خانه پر از زن، بدنام پیرزن / خجسته زنی کو ز مادر نژاد / در هر پیش آمدی پای زن در میان است / زن اگر حور بهشتی باشد، چارقدهش از شیطان است.

توصیه به تنبیه زنان

اگر دختر را به حال خود بگذاری، یا زن نی‌نواز می‌شود یا زن دوتارنواز / زن بدون چماق راست نمی‌رود / زن بز، محکم بز، به پهلو بخوابان و بز، با دسته تبر بز / زن چو بیرون رود بز سخته، خودنمایی کند، بکن رختش / زن خوب روزی دو دست کتک می‌خواهد؛ تا زن بد حساب کار خودش را بکند / اگر زنت خواست نقش گرگ بازی کند، تو هم سگ شو / اگر سگ را رها کنی بهتر از این است که زن را رها کنی / اسب را از کزگی و زن را پس از عروس شدنش باید تربیت کرد / آن‌که هیچ‌گاه دخترش را نزند، از پشیمانی به زانویش مشمت می‌زند / جو خسر را مصری می‌کند، شوهر، زن را اصلی کند (اسیر کند) / اسب، پوزه‌بند می‌خواهد، زن کتک / آقا زن خود را می‌زند، ولی هندی از عصبانیت آتش می‌گیرد / بچه را از جوانی، زن را از اول سخته بگیر / زن را با تیر (تبر) زن، اگر بمرد دگر زن، اگر نمرد دگر زن / به زن نخند که پوزه‌ات می‌شناسد، و ریشت و جب می‌کند.

ویژگی‌های زنان

زن حکم رودخانه داره، تا آرامه خوشگله، وقتی ناآرامه بدگل تر از او پیدا نمی‌شه / جهاد برای زن حرام است / تندی کردن از طبع زنان است / پند زن در زن مؤثر است / زن مردوش به از مرد زنوش / ای کاش شوهر زنی باشی که به عروسی رفته، زن مردی باشی که از سفر برگشته / اگر بگویند در آسمان جشن است، زن‌ها به دنبال نردبان می‌گردند / دل زن نازک باشد / دو تا زن هستیم و با هم گپ می‌زنیم / دیگ بی‌پياز و زن بی‌ناز نباشد / زنان با زنان راست برآیند / زنان را دلی تنگ بود و زود نرم گردد / زنان را مکر و حيله و چالاکی باشد / زن بود از عذر زنی بی‌نماز / زن به نم‌زار که رسید، تنبانش را هم پر از نمک کرد / زن جنس غریبی است؛ عاقل‌ها را دیوانه و دیوانه‌ها را عاقل می‌کند / زن مثل سوزن می‌ماند تو انبار کاهی / زن مثل گریه مرتضی‌علی است؛ همیشه روی چهار دست و پا به زمین می‌افتد / زن مثل هندوانه قاچ نشده است / زن‌ها سوارند ولی پابرهنه / زن مثل جفوک می‌ماند، فشارش بدهی می‌میرد، ولش کنی فرار می‌کند، باید زن‌ده بلا مرده بلا نگهش داری.

مقایسه زن با مرد

زن بنّاست و مرد کارگر / زن نگردد گرد مرد نیک‌بخت، گرد آن‌گردد که دارد ضرب سخت / زن نوحه‌گر، شوهر خواه است / زن و شوهر، اگر جدا بخوابند، هر روز یک آجر، از یکدیگر دور می‌افتند / زن اگر امسال و پار می‌زاید، مرد ساعتی صد بار می‌زاید / زن و مرد، آتش و پنبه / زن و مرد، خوب و بد دارد / زن و مرد (شوهر) تابه سرد و گرم هستند / زن و مردی در بن سنگی / زن و مردی می‌توانند کنار سنگی زندگی کنند / زن و شوهر به عقد حلال‌اند، نه به نان آبگوشت / زن وضع حملش می‌رسد، کمر مرد را می‌گیرند / زن و مادر مردی به دیوان رفتند، زن شادمان برگشت و مادرش پشیمان / خودآرایی عادت زنان است، نه مردان میدان / خوشگلی واسه زن، کچلی مال مرد / زنان را نیست چیزی بهتر از شوی / زن حکم آستر را دارد، مرد حکم رویه / زن که شوهر را شوهر نداند، خدای را یکتا نمی‌شمارد / زن پای‌افزار مرد است / زن، مرد را هم مرد کند، هم نامرد / زن آن مرد است کاو بی‌درد باشد.

برتری مرد بر زن

اسب از مربی و زن از مردش فرمان می‌برد / زن مرد نان‌آور، کدبانو می‌شود / چراغ دل زن، شوهر اوست / جوان، عقلش فرق سرش است و زن، پاشنه پایش / پنیر را مٔثال (خیک) نگاه می‌دارد و زن را شوهرش / بستگان شوهر در بالای سفره و بستگان همسر در پایین سفره قرار

می‌گیرند/ اقوام زن سهمش در مشمت، اقوام مرد سهمش بر پشت (خانه)/ از التفات شوی بود قدر زن بلند/ آتش از آتش گل می‌کند، زن از شوهر/ زبون زن شدن، آیین شیر مردان نیست/ زن اشتلم کند چو به میدان ندید مرد/ زن مطرود شوهر را ایل طرد می‌کند، زن عزیز کرده شوهر را ایل هم عزیز می‌دارد/ زن ممنون شوهر خویش است، صوفی ممنون پیرش/ دوره برعکس شده، زنان از تنگ، آب می‌خورند و مردان از کاسه/ زن که فایق بود بر شوهر به معنی شوهر است/ آب از پشت جوی و زن از پشت شوی.

نگاه مثبت به ازدواج و پیامدهای آن

لزوم ازدواج

خانه تیر می‌خواهد، زن شوهر/ پول قرض کن ازدواج کن، قرض را می‌دهی زن را داری/ از ره برو، بی‌ره مرو، هر چند که ره پیمان بود، زن بگیر، بی‌زن مگرد، هر چند که زن شیطان بود/ آن که زودتر زن بگیرد و زود از پدر و مادرش جدا شود، پیشیمان نمی‌شود/ دختر که قهر کرد شوهر می‌خواهد، پسر که قهر کرد زن می‌خواهد/ زن بی‌شوهر، مثل اسب همیشه در خواب است/ زن بی‌شوهر، دیگ بی‌سریوش است/ زن بی‌شوهر، اسب بی‌دهنه و افسار/ زنان را بود شوی کردن هنر، بر شوی، زن، به که نزد پدر/ زن و مرد، لازم و ملزوم هم‌اند: خدا خاک زن و شو را از یک جا گرفته است/ زن بند است، مرد دریا.

تناسب سنی زن و مرد

زن جوان و مرد پیر، جوال بیاور و پسر بگیر/ خدا بنویسد، قلم کار بکند، زن برای مرد پیر، دختر برای مرد جوان/ زن جوان و مرد پیر (عروس جوان، داماد پیر)، سبد بیاور جوجه بگیر.

فریب زیبایی ظاهر را نخوردن

اگر می‌خواهی فریب نخوری، نه گوساله را در بهار بگیر و نه زن را در عروسی.

اهمیت تبار و خانواده زن

اسب که می‌خری به یالش، زن که می‌گیری به تبارش، گاو که می‌خری به دُمش نگاه کن/ زن می‌بری برادرش را ببین، زمین می‌خری مرز و همسایه‌اش را ببین/ دختر مرد خسیس را به زنی بگیر، اما به پسرش دختر ندهی.

لزوم توکل به خداوند

زن را از خدا بخواه و خیر را هم از خدا.

لزوم ازدواج سریع دختر

دختر که رسید به بیست، باید به حالش گریست.

نجابت زن در امر ازدواج

زن نجیب بگیر، اگرچه بدگل است، زن نانجیب بگیر/ زن نجیب گرفتن مشکل و نگاه داشتنش آسان است.

لزوم استقلال مالی مرد در ازدواج

برادر، زن می‌خواهد، نمی‌داند که زن زر می‌خواهد.

دقت پیش از ازدواج و تساهل پس از آن

خواستنی زن بگیری، چشمانت را باز کن، گرفتی ببند.

ازدواج با زنان غریبه

خویش که خویش است، بیگانه را خویش ساز تا تکیه‌گاه زیاد کنی.

مرد زن مرده

دخترت را به زن مرده بده و گاوت را به گاو مرده.

شیرینی دوران نامزدی

آش سر اُجاق خوبه، زن وقت نامزدی.

لزوم زن‌داری

زن را شوهر دارد، بار را باریند/ زن را باید مرد نگه دارد، آتش را خاکستر/ زن نگه داشتن (زن‌داری) را از خروس باید یاد گرفت (یاد بگیر).

وفاداری نسبت به زن خود

زن همسایه دختر است، مرغش غاز.

زن گرفتن و بقای نسل

اسب نباشد راه نیست، زن نباشد ایل و طایفه نیست / آن‌که زن ندارد، فامیل ندارد.

پسر را مرد می‌کند

پسر بی‌لیاقت به درد نمی‌خورد، زنش بدهید تا مرد شود.

مرد را نامدار می‌کند

زن، مرد را نامدار می‌کند.

نگاه منفی به ازدواج و پیامدهای آن**تجرد، استقلال و آسودگی مرد است و ازدواج، بردگی و گرفتاری**

چه خوب است بی‌زنی، فطیره پزی، خودت زنی / ای خوشا آن کس که زن نا کرده است، و آن‌که زن دارد، غلام و برده است / ای برادر تا توانی زن مکن، چنبرغریال برگردن مکن / آسوده کسی که زن ندارد / آدم بی‌زن، پادشاه بی‌غم است / خوش‌وقت کسی است که خیر ندارد، خوش‌عیش آن‌که زن ندارد / آبت نبود، نانت نبود، زن گرفتنت چی بود؟ / زن اگر دلدار باشد، مادر و پدرش رقیب است / زن گرفتن آسان است، ولی دردسر زن زیاد است / زن گرفتیم مونس دلمان باشد، بلای جانمان شد / زن نداری، غم نداری.

گرفتاری مالی در پی دارد

خدا ایمان می‌خواهد و عزرائیل جان؛ و زن و فرزند، نان / زن گرفتن آسان است، بشکن بشکنش گران است / زن گرفتن یا با انبانی دروغ یا با انبانی پول ممکن است / زن نگیر غمه، آب دریا را هم بیآوری کمه / دلم خوش است زن امیرم، پاهایم برهنه است و از گرسنگی می‌میرم / دلم خوش است زن بیگم، شکم گرسنه و حال سگم / دلم خوش است زن بگم، از گسنگی (پای پتی) حال سگم / دلم خوشه زن بگم، برهنه سوار سگم / درسته کمتر از سگم، دلم خوشه زن بگم / زن اربابم چرا غم می‌خورم، صبح شلغم، ظهر شلغم، شب چغندر می‌خورم.

مرد را از خانواده و خویشان خود جدا می‌کند

خدا به تو ببخشد که مرا نعمت دادی، اما می‌ترسم زن بگیرم و من را فراموش کنی / خودم می‌خورم و زنم، گور پدر ننه‌ام / خویشان زن جلوی خانه، خویشان شوهر عقب خانه / خویشاوندان زن محبوب است و خویش مرد در به در / خویشاوندان زن در خانه استخوان می‌چوند و خویشاوندان مرد، بیرون از خانه اشک می‌ریزند / به کسی گفتند: «اهل کجایی؟» گفت: «هنوز زن نگرفته‌ام.» / از هر جایی که زن گرفتی، به همان طرف متمایل می‌شوی / از کجا می‌آیی؟ از شهر زن، به کجا می‌روی؟ به شهر زن / پسرم است، تا زن گرفت دامادم است، تا از من جدا شد همسایه‌ام است.

زن گرفتن خطاست

زن اگر چیز خوبی بود، خدا یک زن هم برای خودش می‌گرفت / بزرگ‌ترین خوش‌بختی زن‌ها این است که مثل مردها مجبور نیستند زن بگیرند.

زن گرفتن دیوانگی است

اسب‌گیر و زن‌گیر دیوانه است.

گرفتار مادر زن شدن

داماد بی‌مادر زن، بی‌غم.

گرفتاری داماد سرخانه

داماد سرخانه، افسارش را هم زن می‌کشد و هم مادر زن.

زن گرفتن بی‌هدف

دل خوشه که اسم زنم گلکبه.

زن گرفتن اجباری

خدا داده به علی کور، خر مفت و زن زور.

زن گرفتن گرفتاری بچه‌داری

زن گرفتاری یک بلا، بچه زایید یک بلا، هی بلا پشت بلا.

دعوای زن و شوهر

تمام این ضرب‌المثل‌ها بر این نکته اتفاق نظر دارند که دعوا، چاشنی یا نمک زندگی و گذراست و نباید آن را جدی گرفت و یا بدان دامن زد: دَرَنگ دَرَنگ کفگیر، شوهر با زنش قهر است/ دعوا و مرافعه، چاشنی زن و شوهر است/ دعوای زن و شوهر دروغ است، نباید باور کرد/ دعوای زن و شوهر مانند (باران، هوای) بهاری است/ دعوای زن و شوهر، نمک زندگی است/ دعوای زن و مرد به رعد و برق بهار می‌ماند (در گذر است)/ زمانه که تنگ شود، میان زن و شوهر جنگ شود/ زن و مرد بوجار لَنجان شده، سحر کافر و شب مسلمان شده/ زن و مرد سر شام قهر، سحر آشتی/ اگر زن و شوهر با هم قهر نکنند، خواهر و برادر می‌شوند/ به جنگ زن و شوی، آستانه خانه می‌خندد.

زن و طلاق و عواقب آن

دیدنی دوستت (زنت) زن نیست، ترک کردنش ننگ نیست/ زنت نااهل است، طلاقش ده و راحت شو/ زن که کفش تنگ نیست که بشود بیرون انداخت.

دوهمسری / چندهمسری

در بین ضرب‌المثل‌هایی که با موضوع دو یا چندهمسری شکل گرفته‌اند، ۱۴ مورد، مردان را از این کار برحذر می‌دارد و آن را باعث پریشانی و دربه‌دری، روی‌زردی، آزرده‌گی و گرفتاری بی‌پایان او می‌داند، ۵ مورد بدان توصیه و تشویق می‌کند و آن را باعث تنوع و خوشی مرد و عادت‌های شاهانه می‌داند و ۳ مورد، ثروتمندی و بهبود حال مرد، دلیل روی آوردن وی به این امر دانسته شده است. در کل ۱۷ مورد مخالف چندهمسری و ۵ مورد موافق آن است و نشان می‌دهد که در فرهنگ ایران، این موضوع، مطلوب و مقبول عام نبوده و نیست.

نهی از چندهمسری

آدم دو زنه، دم خودش می‌زنه/ جای مرد دو زنه در مسجد است/ جای مرد دو زنه، در

کاهدانه/ اگر عناب تر می‌خوای، دو زن کن، اگر خون جگر می‌خوای، دو زن کن/ آدم دو زنه مثل تنه درخت از دو طرف می‌سوزه/ آدم دو زنه در مجلس رنگش زرد است/ خانه‌ای که دو زن باشد ناژفته می‌ماند/ آدم دو زنه خدا به سرش می‌زنه/ خانه‌ای که دو تا باشد، زن (هم) زشت می‌شود/ خانه دو زنه پر از هیاهوست و کاسه‌شان شکسته و کوزه‌شان گم می‌شود/ دو زن دار تنها می‌خوابد، کوپادار، بی‌شام/ زن جوان اگر تیری در پهلو نشیند، بهتر از هوو در برابر/ پای مردی که دو زن دارد، خسته می‌شود/ پدری که زن گرفت، برای فرزندش پدرخوانده می‌شود.

توصیه به چندهمسری

پادشاهان چند زن دارند/ اندر جهان زنان بسیارند، اگر دلت بر یکی شد، دیگری به زنی بکن/ به یک گل بهار نمی‌شود، با یک زن امورت نمی‌چرخد/ بابا که دو زن دارد، چه غم دارد؟/ زن نو با دلارام کهن‌دار، که هر تخمی تو را کاری دهد بار.

ثروت، باعث چندهمسری

پول که زیاد شد، خانه تنگ می‌شود و زن زشت/ ترکمن پول‌دار شود زن می‌گیرد، تات زمین می‌خرد/ تنبان مرد که نو شود، دنبال (فکر) زن نو می‌گردد (می‌کند).

زن بیوه

بیشتر ضرب‌المثل‌ها به زن بیوه، نگاهی همدلانه و دلسوزانه دارند. در برخی از ضرب‌المثل‌ها، مردان از ازدواج با آن‌ها نهی شده‌اند چرا که دختر بر آن‌ها ترجیح دارد، فرزند شوی قبلی را هم با خود به خانه شوی تازه می‌آورند و قابل اعتماد نیز نیستند. در برخی نیز، ازدواج با آن‌ها توصیه شده است چرا که مال و اموال دارند و به‌ویژه برای مردی که همسرش را از دست داده، زن بیوه بهتر و مناسب‌تر است. در بعضی نیز به رعایت حال آن‌ها توصیه شده است.

مشکلات زن بیوه

دیوار زن بیوه کوتاه است/ زن بیوه، پاشنه پایش دشمن است/ زن بیوه، پر چادرش هم دشمنش است/ زن بیوه چادر سرش دشمنش است/ زن بیوه و دختر بزرگ، لبه چارقدش هم دشمنش است/ زن بیوه را برای میوه‌اش می‌خواهند/ زن بیوه، میوه است.

نهی از ازدواج با زن بیوه

راه برو، بی‌راه مرو هر چند که راه پیچان بود، زن بگیر، دختر بگیر هر چند که بیوه ارزان بود / راه راست (برو) اگرچه دور است، زن بیوه مکن (نخواه) اگرچه حور است / زن بیوه پل است، دختر خانه گل است / زن بیوه بگیر همراه خود کوزه هم می‌آورد / آب شب برده (مانده) و زن شوهرمُرده قابل اعتماد نیستند.

تشویق به ازدواج با بیوه

راه، راه شیوه، کفش، کفش گیوه، زن، زن بیوه / زن بیوه بگیر که مال داره، شب و نیم‌شبی چنگال داره / خداوند مرا به مراد خود رساند، چون تو شوهرت مرده و من هم زخم.

لزوم رعایت حال زن بیوه

بیوه زن اگر ناودان خانه‌اش طلا باشد، واجب‌الرعیه است / زن بیوه اگر جقه شاهی را داشته باشد، باز محتاج است / آتش ترش بفرما ندارد، زن بیوه مبارک باد.

ویژگی‌های مثبت زن بیوه

زن خوب بیوه می‌شه، انگور خوب دونه می‌شه / استقلال شخصیتی: زن بیوه اختیارش (صلاحش) با خودش است / زن بیوه و بچه یتیم، اختیار سر خودند.

ویژگی‌های منفی زن بیوه

زن بیوه خورجین خالی می‌آورد که پر کند / زن بی‌کس هار شود و مرد بی‌کس فقیر / اشک زن بیوه زود خشک می‌شود.

پیرزن

زن پیر خانه‌دار، خانه را خراب می‌کند / زن پیر درخت خزان، زن جوان مایه عشق / زن پیر و افتاده، دو دستی به شوهرش می‌چسبد / زن پیر مایه جوانمرگی است / زن پیر و بیل چوبی برای هم زدن حلیم خوبند / زن پیر و ساز و سرنا؟

زن، مایه طنز و شوخی

در این ضرب‌المثل‌ها، جدیت یا عصبانیت و جبهه‌گیری علیه زن دیده نمی‌شود

و بیشتر رنگ و بسوی طنز و شوخ‌طبعی دارد اما در کل، به نفع و دلخواه زنان نیست.

آبم می‌آید، گاوم می‌زاید، زنم هم درد دارد / آبم و گابم و نوبت آسیابم، زنم هم پسر زاییده است / زن خود بوسیدن، پنبه جویدن است / زن مثل کوزه ترشی است، دیدنش دهن را آب می‌اندازد و خوردنش دل را از حال می‌برد / تا سرخاب از فرنگ آرند، زنان خوشگل‌اند / خواهر دلش شوهر می‌خواهد، به برادر می‌گوید: «چرا زن نمی‌گیری؟» / دامبول و دیمبول لگن شکسته، باقر گفته زن می‌خواهد.

بازی‌های لفظی با واژه زن

در چند مورد می‌بینیم تشابه و جناس واژه زن با واژگانی چون زن (بزن)، ارزن، زین، زنگل و... باعث پیدایش ضرب‌المثل‌هایی شده است. در صفحات پیشین برخی از آن‌ها را مرور کردیم. به قول شفیع کدکنی:

«کشش‌های موسیقایی زبان، علاوه بر این‌که بخش‌هایی از جلوه‌های متعالی هنر را به وجود آورده، بسیاری از بدبختی‌های اجتماعی ما را هم سبب شده است. چه تعدادی مثل و حکمت و فرمایشات بزرگان داریم که عامل اصلی آن چیزی جز موسیقی کلمات و نوعی سجع نبوده است و مردم در طول تاریخ گرفتار آثار سوء آن تعلیمات بوده‌اند و هستند و خواهند بود». (شفیع کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۸۵)

زن داریم، زین داریم / زن هم بده، جوال ارزن هم بده / زن داریم و زین داریم و خانه گه زن / زن و زنگل و انگل است / زن بزن، محکم بزن، به پهلو بخوابان و بزن، با دسته تبر بزن / زن را با تبر (تبر) زن، اگر بمرود دگر زن، اگر نمرود دگر زن.

ضرب‌المثل‌های پراکنده

برخی از ضرب‌المثل‌ها یا موضوع اصلی‌شان زن نیست و یا در چارچوب موردنظر مقاله نمی‌گنجد، پس آن‌ها را تحت عنوان ضرب‌المثل‌های پراکنده، دسته‌بندی کرده‌ایم. دور دور میرزا جلاله، یک زن به دو شوهر حلاله. زن بیوه را جای دختر، شوهر می‌دهد. زن جوان و مرد برنا، چون آتش و پنبه است. خیار خوب از ساقه خراب می‌روید و پسر خوب از زن فاحشه به دنیا می‌آید.

زن خوب نصیب کی می‌شود؟ مرد بدنام. مرد خوب نصیب کی می‌شود؟ زن بدنام.
 خانه کرایه و زن صیغه، هیچ‌کدام اعتبار ندارند.
 آب زن و شوهر را از یک‌جا برداشته‌اند.
 خاک زن و شوهر را از یک‌جا برداشته‌اند.
 زن و اسب را امانت نده.

نتیجه‌گیری

بررسی دقیق ضرب‌المثل‌ها، ما را با جلوه‌ها و جنبه‌های مختلف زندگی، تفکر و احساسات مردم در دوران گوناگون تاریخ اجتماعی آشنا می‌کند. زن نیز در گنجینه امثال فارسی، جایگاه و نقش سترگی دارد و می‌توان در آن، دیدگاه‌های متنوعی درباره‌ی وی یافت. با بررسی این امثال درمی‌یابیم که در برخی از آن‌ها، زن خوب و شایسته، زنی است که عافیت‌بخش و باعث پیشرفت، شادی و سعادت مرد است. خانه‌نشین و پوشیده از چشم اغیار، پاکدامن، حافظ کیان خانواده، زاینده، چابک، باوفا و ثابت‌قدم، زیبا، کم‌خور، مایه‌عشرت و شادی شوی، قابل، شوهردار، یار و مشاور مرد، مایه‌قدرت مرد، دانا، وصله‌تن مرد، دارای اراده‌ی قوی، نیک‌خواه، دل‌آرای و دلیر است. با دقت در این خصوصیات درمی‌یابیم که زن بیشتر در کانون و محیط خانواده دیده شده، خوبی او در نسبت با نوع تعامل یا سازش وی با مرد و خانواده معلوم می‌شود. بنابراین، ویژگی‌های مثبت مستقل و صرف‌نظر از زندگی زناشویی درباره‌ی او کمتر نمود پیدا کرده است.

این بررسی نشان می‌دهد که زن خوب و شایسته در آینه ضرب‌المثل‌ها، عافیت‌بخش و باعث پیشرفت، شادی و سعادت مرد است. خانه‌نشین و پوشیده از چشم اغیار، پاکدامن، حافظ کیان خانواده، زاینده، چابک، باوفا و ثابت‌قدم، زیبا، کم‌خور، مایه‌عشرت و شادی شوی، شوهردار و یار و مشاور مرد است. در مقابل، زن بد، سوهان، دوزخ، کاهش‌دهنده‌ی عمر مرد، پسرکننده‌ی مرد، افشاکننده‌ی راز، ضعیف، ناتوان، بی‌کفایت، غیرقابل‌مشورت، بی‌عفت، مکار، نادان غیرقابل‌اعتماد، پرحرف و سخن‌چین، کاهل، پرخور، زشت‌روی، نازا، شلخته، بی‌وفا، سلیطه، هیز و... است. در عین حال که برخی ضرب‌المثل‌ها صفات شایسته، اخلاقی و انسانی زن ایرانی به‌ویژه در ارتباط با حریم خانواده را تبلیغ و توصیه می‌کنند، بیش از دو برابر آن‌ها، زن‌ستیزانه، بدبینانه، یا دست‌کم دارای حال و هوایی مردسالارانه‌اند و حاکی از آنند که زنی خوب است که کاملاً با ارزش‌ها و مطالبات مرد و جامعه‌ی مردسالار، سازگار باشد. تقریباً همه جا زن در کانون خانواده و کنار شوی و در ارتباط با او دیده

شده و هیچ‌گاه مستقلاً به شمار نیامده است.

در دسته‌ای دیگر زن، بد و شوم است و به وی دشنام داده می‌شود. دخترزایی، عیب و عار است. زن، شیطان، مار، بلا، چوب کسج، ناقص‌العقل، ناتمام، مانند اژدها، خدازده، ذلیل و ... و باعث و بانوی تمام مصیبت‌ها و بلاهای خلقت است و تنبیه و تربیت او، لازم و واجب است. برخی از ضرب‌المثل‌ها به تعریف و توصیف زن پرداخته‌اند و به بخشی از تفاوت‌های جسمی و روحی، فکری و احساسی زن با مرد از جمله لطافت و ظرافت وی اشاره دارند و برخی دیگر خصمانه، غرض‌ورزانه و کاملاً یکسونگرانه‌اند. زن مانند رودخانه است، تندخو، شیفته جشن و شادی، اهل ناز و عشوه و آرایش، نازک‌دل، مانند باغ نیازمند پرورش و محبت، نشناختنی و مرموز است. دسته‌ای دیگر گویای آن هستند که مرد عاقل‌تر، فرمانروا، نگهدارنده زن و دردمند است. برخی ازدواج را امری ضروری و مفید می‌دانند و شرایطی را برای ازدواج شایسته و موفق ذکر می‌کنند از جمله: تناسب سنی زن و مرد، اهمیت تبار و خانواده زن، برتری دختر بر زن بیوه، لزوم توکل به خداوند، لزوم ازدواج سریع دختر، نجابت زن، لزوم استقلال مالی مرد، دقت پیش از ازدواج و تساهل پس از آن، خوبی ازدواج با غریبه‌ها.

برخی از ضرب‌المثل‌ها، مردان و گاه زنان را از ازدواج بر حذر می‌دارد؛ چرا که ازدواج، آزادی و آسودگی را از مرد می‌گیرد، گرفتاری‌های مالی در پی دارد، مرد را از خانواده و خویشان خود جدا می‌کند، خطاست، دیوانگی است، مرد را گرفتار مادرزن، داماد سرخانه شدن، بچه‌داری، ازدواج بی‌هدف و اجباری می‌کند. برخی نیز مخالف دو و یا چندهمسری و برخی نیز موافق آن است و نشان می‌دهد که در فرهنگ ایران، این موضوع، مطلوب و مقبول عام نیست. برخی ضرب‌المثل‌ها، رنگ و بوی طنز و شوخ‌طبعی دارند و گاه تشابه و جناس واژه زن با واژگانی چون زن (بزن)، ارزن، زین، زنگل و ... باعث پیدایش ضرب‌المثل‌هایی شده است.

در کل می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر ضرب‌المثل‌ها، در عین حال که برخی صفات شایسته اخلاقی و انسانی زن به‌ویژه در ارتباط با حریم خانواده را تبلیغ و توصیه می‌کنند، نگاهی بیشتر مردانه، آمرانه و از بالا به زن دارند. زنی خوب است که با ارزش‌ها و مطالبات مرد و جامعه مردسالار، کاملاً سازگار باشد. آن‌قدر که در شعر و ادبیات غنایی، بر زیبایی معشوق یا زن تأکید شده، در ضرب‌المثل‌ها، بدان اشاره برجسته‌ای نشده است. زشتی ظاهری او نیز چندان مدنظر نبوده است و بیشتر به ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی توجه شده است.

منابع

- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۶۱، *امثال و حکم*، تهران، امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۸، *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی*، تهران، معین، چاپ اول.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۵۸، *صورخیال در شعر فارسی*، تهران، آگاه.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۴، *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، تهران، هما.